



علیرضا میرزایانی
مدیر توسعه الگوی مدرسه‌داری برهان



صادق حامدی نسب
دکترای برنامه‌ریزی درسی



امیر مرادی
دکترای فلسفه تعلیم و تربیت



سمیه مبهتدی (دبیر پرونده)
دکترای تکنولوژی آموزشی

ساحت در لغت‌نامه فارسی معین به معنای خانه، درگاه و آستانه آمده است، ولی مقصود از ساحت در حوزه تعلیم و تربیت، محدوده و دامنه خاصی است که مجموعه‌ای از رفتارها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت در آن حوزه و دامنه قرار می‌گیرند. انسان موجودی دارای ابعاد و ساحت‌های متعدد است و برای نیل به کمال باید در همه این ابعاد تربیت شود. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر اساس مبانی وجودی انسان، به ابعاد و ساحت‌های تربیتی شش‌گانه‌ای را معرفی کرده است. در این پرونده قصد داریم هر ساحت را تعریف کنیم و فلسفه و جیستی آن‌ها و مهم‌تر از همه نحوه رویارویی معلمان با این ساحت‌ها را بگوئیم.

- تعلیم و تربیت شش‌وجهی و مبانی فلسفی آن ۱۸
- «من» نقطهٔ پرگار ساحت‌های تربیتی ۲۱
- فهم دانشجو معلمان از ساحت‌های تعلیم و تربیت ۲۴
- رسانه‌های اجتماعی پشتیبان ساحت‌های تربیتی ۲۶
- کوششی به سوی مدرسه آینده ۲۹
- تحول ذهنی معلم ۳۳

پرونده
ویژه

تربیت یکپارچه





تعلیم و تربیت شش وجهی و مبانی فلسفی آن

امیر مرادی

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان

مکاتب و اندیشمندان تعریف‌های متعددی از مفهوم تربیت ارائه کرده‌اند، اما در سند تحول بنیادین تربیت عبارت است از «فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان به‌صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به‌منظور هدایت ایشان در مسیرآماده‌شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد» (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

مفهوم تربیت باچنین تعریفی واجد چند خصوصیت اساسی است که شامل تکیه بر نظام معیار اسلامی، توجه به مفاهیم اساسی قرآنی، تأکید بر تکوین و تعالی پیوسته هویت، تأکید بر درک و آگاهی، توجه به عنصر آزادی و اختیار، همه‌جانبه‌نگری، اعتدال و توازن، توجه به شکوفایی هم‌سوی فطرت با رشد استعدادها، و تنظیم متعادل امیال و عواطف، توجه به ایجاد آمادگی برای حیات طیبه، تأکید بر حیث اجتماعی تربیت و یکپارچگی.

یکی از ویژگی‌های اساسی مورد توجه در تعریف تربیت، ایجاد آمادگی در متریان برای تحقق حیات طیبه در همه ابعاد است. حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر بر اساس نظام معیار ربوبی است. این نظام معیار با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آن از سوی خداوند به انسان اعطا می‌شود و تحقق آن باعث دستیابی به غایت اصیل زندگی انسان، یعنی قرب الی‌الله خواهد شد. از سوی دیگر، هدف عام تعلیم و تربیت اسلامی به‌دست‌دادن آگاهی‌ها، مهارت‌ها و به فعلیت‌رساندن استعدادها، انسان در جهت قرب الهی است و بنابر مبانی انسان‌شناختی، همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های وجودی انسان در قرب به خداوند تأثیر دارند. اما انسان‌ها صرف‌نظر از ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی که در نیازهای آموزشی و استعدادها با یکدیگر دارند، ابعاد و جوانب مشترک و متنوعی دارند که مطالعه و بررسی دقیق این استعدادها و نیازمندی‌های مشترک مستلزم تفکیک ابعاد و جوانب آن است. به همین دلیل است که در دانش تربیت نیز برای فرایند تربیت ساحت‌های متعددی در نظر گرفته می‌شود

و حوزه‌های خاص تربیت به این وسیله از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

ساحت در زبان عربی به معنای میدان و صحنه است و در زبان فارسی به معنای محوطه، عرصه، حیاط خانه و میدان به‌کار می‌رود (لغت‌نامه دهخدا). در تعلیم و تربیت، ساحت به حوزه و محدوده‌ای از فعالیت‌های تعلیم و تربیت گفته می‌شود که ناظر به پرورش بخشی از استعدادها و بینش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌های مشترک باشد (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰: ۱۵۲)، مشروط بر آنکه اولاً این حوزه‌ها در عرض یکدیگر باشند و ثانیاً برای انسان، از آن جهت که انسان است، در نظر گرفته شده باشند (نوروزی‌نژاد و طباطبایی، ۱۳۹۹: ۵۶). در مبانی نظری سند تحول بنیادین شش ساحت تربیت بیان شده‌اند که شامل ساحت‌های تربیتی «اعتقادی، عبادی و اخلاقی، زیستی و بدنی، سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و حرفه‌ای، علمی و فناوری، و هنری و زیبایی‌شناختی» می‌شوند. در ادامه هر ساحت را تشریح خواهیم کرد.

مثال‌هایی برای اجرایی کردن آن با تمرکز بر دوره ابتدایی می‌آوریم.

۱. ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی:

بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به خودشناسی، خداشناسی، ایمان به خداوند و باور به معاد، نبوت و سایر معتقدات دینی، انتخاب آگاهانه و اختیاری دین حق، التزام (عملی) آگاهانه و اختیاری نظام معیار دینی در همه شئون زندگی (تقید اختیاری به احکام و ارزش‌های دینی و

خود و دیگران؛ کسب بصیرت نسبت به سبک زندگی؛ ارتقای سلامت و ایمنی افراد جامعه و حفاظت از محیط زیست. رویکرد این ساحت نیز تعامل مستمر روح و بدن با این توضیح است که در این جهت گیری روح و بدن رابطه‌ای بنیادین، عمیق و در اصل هستی دارند (اسراء، ۸۵؛ مؤمنون، ۱۴).

۳. ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی

بر ارتباط مناسب با دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان و همسایگان)، تعامل با دولت و نهادهای مدنی و سیاسی (قانون مداری، مسئولیت پذیری، مشارکت سیاسی و اجتماعی)، کسب دانش و اخلاق اجتماعی، مهارت‌های ارتباطی (بردباری، وفاق و همدلی، درک و فهم سیاسی و اجتماعی، تفاهم بین‌المللی، حفظ وحدت و تفاهم ملی) ناظر است. اهداف این ساحت عبارت‌اند از: بازشناسی، حفظ و اصلاح آداب، رسوم، هنجارها و ارزش‌های جامعه؛ درک موقعیت اجتماعی و سیاسی خود؛ توسعه آزادی و مرتبه وجودی خویش و دیگران؛ آمادگی برای تشکیل خانواده و حفظ و تداوم آن؛ کسب شایستگی‌هایی نظیر رعایت قانون، مسئولیت‌پذیری، مشارکت و بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی. رویکرد این ساحت نیز عضویت فضیلت‌مدارانه در خانواده و جامعه صالح است.

برای اجرایی کردن ساحت فوق در دوره ابتدایی می‌توان اهداف زیر را مدنظر قرار داد.
- تربیان با آگاهی از حقوق و مسئولیت‌های خود در زندگی خانوادگی و اجتماعی، بتوانند از قوانین و مقررات به‌صورت آزادانه و سازنده پیروی کنند.
- مهارت‌های شهروندی را فرا گیرند و نقش‌ها و وظایف خود را در قبال جامعه انجام دهند.

۴. ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

به توانایی آدمی در تدبیر امر معاش و تلاش اقتصادی و حرفه‌ای (فهم مسائل اقتصادی، التزام به اخلاق حرفه‌ای، توان کارآفرینی، پرهیز از بطالت و بیکاری، رعایت بهره‌وری، اهتمام به بسط عدالت اقتصادی، مراعات قوانین کسب‌وکار و احکام معاملات) ناظر است. اهداف این ساحت شامل تدبیر امر معاش و زندگی اقتصادی، فهم مسائل اقتصادی و رعایت الگوهای ملی تولید، توزیع و مصرف منابع و کالاها و خدمات، مراعات قوانین و احکام معاملات و انتخاب شغل متناسب با توانایی‌ها و علاقه‌های خود است. رویکرد این ساحت نیز جهت‌گیری کل‌نگر و تلفیقی در چارچوب نظام معیار اسلامی است.

اصول و آداب اخلاقی در زندگی) و خودسازی بر اساس نظام دینی (حفظ کرامت، خویش‌نهادی، تعدیل عواطف و تمایلات طبیعی، کسب فضائل اخلاقی و پیشگیری از تکوین رذایل غیراخلاقی) است.

اهداف این ساحت شامل پذیرش آزادانه و آگاهانه دین اسلام، ارتقای ابعاد معنوی خویش و دیگران، خودشناسی و دیگرشناسی برای پاسخ‌گویی به نیازها و محدودیت‌های خویش و دیگران، تلاش برای خودسازی و اصلاح دیگران، به‌کارگیری مؤثر و سازنده دین و اخلاق در تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی است (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

رویکرد این ساحت بر فطرت‌مداری، عقلانیت‌محوری، مشارکت، انعطاف‌پذیری، فعال‌بودن، مسئله‌محوری و چندبعدی بودن مبتنی است (نوروزی‌نژاد و طباطبایی، ۱۳۹۹: ۵۶).

به‌منظور اجرایی کردن ساحت در دوره اعتقادی، عبادی و اخلاقی ابتدایی می‌توان اهداف زیر را برای متریان مدنظر قرار داد.
- مفاهیم دینی را درک و فهم کنند، بپذیرند و به پایبندی به آن‌ها علاقه‌مند باشند.
- آموزه‌های دینی را بدانند، دوست بدارند و رعایت کنند (مانند احترام به والدین و معلمان و بزرگ‌ترها راست‌گویی)
- روحوانی و روان‌خوانی قرآن را بیاموزند و دستورات آن را در زندگی به کار گیرند.

۲. ساحت تربیت زیستی و بدنی

این ساحت به حفظ و ارتقای سلامت و بهداشت جسمی و روانی خود و دیگران، تقویت قوای جسمی و روانی، مبارزه با عوامل ضعف و بیماری، حفاظت از محیط‌زیست و احترام به طبیعت ناظر است. مهم‌ترین اهداف آن عبارت‌اند از: درک ویژگی‌های زیستی خود و پاسخ‌گویی به نیازهای جسمی و روانی خویش؛ ارتقای سلامت و بهداشت جسمی و روانی

برای اجرایی کردن مفاهیم این ساحت در دوره ابتدایی می‌توان اهداف زیر را برای متریان مدنظر قرار داد:
- با شناسایی ویژگی‌ها، نیازها و توانمندی‌های خود، سلامت و شادابی‌شان را بیشتر کنند.
- با شرکت در فعالیت‌های ورزشی و تفریحات سالم بر سلامت خود و دیگران بیفزایند.
- با توجه به محیط‌زیست خود، سلامت خود و دیگران را حفظ کنند.

درک زیبایی‌های جهان آفرینش به منزله مظاهر کمال الهی؛ زیباسازی محیط زندگی و پیراستن آن از انواع زشتی‌ها. رویکرد این ساحت تربیت هنری موضوع محور به مثابه رویکرد اصلی رویکرد دریافت احساس و معنا به منزله رویکرد مکمل است.

در حوزه عملیاتی، اهداف این ساحت در دوره ابتدایی عبارت است از اینکه متربیان بتوانند:
- جایگاه مؤلفه‌های زیبایی‌ساز پیرامون خود را درک کنند و بهبود بخشند.
- با خلق آثار هنری قدرت تخیل، تجسم و ایده‌پردازی‌شان را پرورش دهند.
- با یادگیری اصول زیبایی‌شناختی، پدیده‌های طبیعی و هنری را ارزیابی کنند.

نتیجه‌گیری

در متن مبانی نظری تحول بنیادین، چرایی و چگونگی طراحی ساحت‌های شش‌گانه بیان نشده است، اما بر اساس دلالت‌های برگرفته از برنامه درسی ملی در خصوص عرصه‌های چهارگانه ارتباط آدمی (خود، خدا، خلق و خلقت) می‌توان دریافت، تقسیم‌بندی قیاسی و واقعی می‌تواند مبانی محکمی برای عرصه‌های تربیت قرار گیرد. همچنین، مصداق ساحت‌های شش‌گانه و عرصه‌های چهارگانه ارتباط آدمی یکی دانسته شده‌اند. این دو تعبیر بیان‌کننده یک واقعیت هستند و آن اینکه اهداف تربیتی باید محقق شوند. در نتیجه تمام جنبه‌های زندگی فردی و جمعی انسان با یکدیگر ارتباط دارند و به‌ویژه ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی نوعی تداخل و هم‌پوشی با سایر جنبه‌های زندگی دارد. لذا تقسیم‌شون حیات بشر به ساحت‌های شش‌گانه مذکور موضوعی اعتباری است و باید با عنایت به این نکته مهم تعبیر و تفسیر شود.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. داودی، محمد؛ کارآمد، حسین (۱۴۰۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم.
۳. نوروزی‌نژاد، محمد؛ طباطبایی، مینو (۱۳۹۹). رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی در ساحت‌های شش‌گانه سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش. فصلنامه بین‌المللی میان‌رشته‌ای و بین‌الادبیاتی Pure Life. سال ۷. شماره ۲۱. خرداد: ۳۵-۶۳.
۴. مبانی نظری سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش (۱۳۹۰). وزارت آموزش و پرورش.



پادکست مبانی فلسفی ساحت‌های شش‌گانه تعلیم و تربیت

به‌منظور اجرایی کردن این ساحت در دوره ابتدایی می‌توان این اهداف را برای متربیان مدنظر قرار داد.
- مفاهیم اقتصادی مانند تولید، توزیع و مصرف را درک کنند.
- پس از آشنایی با مفاهیم کارآفرینی، خلاقیت و قدرت تخیل، مهارت‌های آن‌ها را هم کسب کنند.
- سبک زندگی‌شان را با کار و تلاش، امانت‌داری، درستکاری و پرهیز از اسراف شکل دهند.

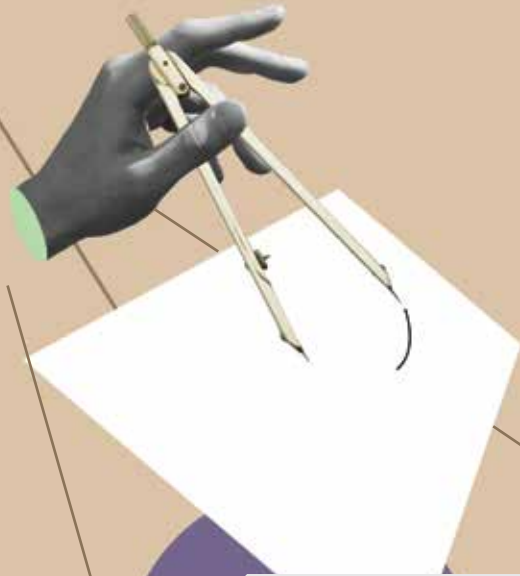
۵. ساحت تربیت علمی و فناوری

به توانمندی افراد جامعه در شناخت، بهره‌گیری و توسعه نتایج خردورزی و تجربه متراکم بشری در انواع دانش و فناوری (فهم انواع دانش‌های مفید و لازم برای زندگی، به‌کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی در حل مسائل، تقویت تفکر انتقادی، و کسب دانش فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی) ناظر است. اهداف این ساحت شامل شناخت و بهره‌گیری از نتایج تجربه‌های علمی بشری، بهره‌گیری و ارزیابی از یافته‌های علمی، طراحی و اجرای آگاهانه فعالیت‌های علمی-پژوهشی، درک، کشف و تفسیر پدیده‌ها و رویدادهاست. رویکرد این ساحت جهت‌گیری کل‌نگر و تلفیقی در چارچوب نظام اسلامی است.

در حوزه عملیاتی، اهداف این ساحت در دوره ابتدایی به این شرح است که متربیان:
- مهارت‌های جست‌وجوی علمی را فراگیرند و در حل مسائل زندگی به‌کار ببرند.
- ایده‌ها و یافته‌های علمی و پژوهشی‌شان (فردی و گروهی) را با دیگران به مشارکت بگذارند.
- راه‌حل‌های علمی و پژوهشی را برای پاسخ به کنجکاوی‌های خود به کار گیرند.

۶. ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری

ناظر به فعالیت قوه خیال و بهره‌مندی از عواطف، احساسات و ذوق زیبایی‌شناختی (درک و تقدیر از موضوعات و افعال دارای زیبایی مادی یا معنوی) و توان خلق آثار هنری و قدردانی از آثار و ارزش‌های هنری است. اهداف این ساحت عبارت‌اند از: فهم پدیده‌ها و هدف رویدادهای طبیعت؛ رمزگشایی و رمزگردانی از پدیده‌های آشکار و پنهان طبیعت؛ پرورش حواس و تخیل برای بازخوانی فطرت الهی خویش؛



ساحت تربیت زیستی و بدنی

زمانی که قرار است دانش آموزان خود را طوری تربیت کنیم که در ساحت تربیت زیستی توانمند شوند، اول باید خودمان حداقل‌هایی از رفتار و منش آن ساحت را داشته باشیم. به‌طور مثال، عادت کرده‌ایم در مراسم، جشن‌ها و مناسبت‌ها از ظرف‌های یکبار مصرف استفاده کنیم؛ ظرف‌هایی که به طبیعت و محیط زیست آسیب می‌زنند. برای تحویل اشیاء و بسته‌ها هم از پوشش‌های پلاستیکی استفاده می‌کنیم. آیا نمی‌توان به‌جای استفاده همیشگی از این پلاستیک‌ها و اجناس مخرب محیط زیست، از کیسه‌های پارچه‌ای یا پاکت‌های کاغذی استفاده کرد؟ اگر عادت استفاده از جایگزین‌ها در ما تقویت شود، قطعاً دانش‌آموزانمان نیز آن را از ما می‌پذیرند و یاد می‌گیرند. در اردوها و گردش‌های علمی می‌توان بدون آموزش مستقیم، رعایت نحوه درست مصرف را به‌راحتی به دانش‌آموزان آموزش داد. اگر همکاران آموزشی و حتی اجرایی مدرسه و در کنار آن‌ها معلمان، در ساحت زیستی‌بدنی به مهارت نرسیده باشند، امکان تربیت دانش‌آموزان در این ساحت میسر نمی‌شود.

از طرف دیگر، ما در مدرسه به دنبال ورزش هستیم یا تربیت‌بدنی؟ اگر به دنبال تربیت‌بدنی هستیم، با زمان ۴۵ دقیقه در برنامه درسی به آن نمی‌رسیم. حتی اگر مشکل کمبود زمان را حل کنیم، مگر می‌شود تربیت‌بدنی را گسترش داد، در صورتی که خود معلم در این حوزه مهارت نداشته باشد؟! معلمی که در تربیت‌بدنی به کمال نرسیده باشد و الگو نباشد، نمی‌تواند رشد دانش‌آموزان خود را در این ساحت تقویت کند. دانش‌آموزان هم از چنین معلمی درس نمی‌گیرند.

«من»؛

نقطه پרגار ساحت‌های تربیتی

سمیه مهتدی

دکترای تکنولوژی آموزشی

ساحت‌های تربیتی اهدافی هستند که در مبانی نظری تحول بنیادین آمده‌اند و قرار است دانش‌آموزان در این ساحت‌ها رشد کنند و پرورش یابند. اما چگونه؟ چگونه می‌توانیم دانش‌آموزان را در این ساحت‌ها رشد دهیم؟ معلم و توسعه شخصی و حرفه‌ای او در این ساحت‌ها تا چه حد اهمیت دارد؟ آیا ممکن است معلمی که خود در ساحتی رشد نیافته است، دانش‌آموزانش را در آن ساحت تربیت کند؟

برای آموزش دانش‌آموزان در ساحت‌های گوناگون باید خود همکاران (آموزگاران و دبیران) در آن ساحت حرفه‌ای و توانمند باشند و به‌نوعی، الگوی مناسبی از گسترش آن ساحت در وجودشان باشند. در این فرصت مثال‌هایی در هر ساحت می‌آوریم.

ساخت تربیت اجتماعی و سیاسی

نظر، انتقاد و ... توانمند هستیم؟ آیا توان شنیدن مخالفت یا انتقاد را از همکاران، اولیا و دانش‌آموزان خود داریم؟ آیا خودمان در این ساخت توانمندیم و توسعه حرفه‌ای یافته‌ایم که حال بخواهیم دانش‌آموزان خود را تربیت کنیم؟ سخنگاه (تربیت) بحث آزاد به دانش‌آموزان یاد می‌دهد چگونه صحبت‌ها و نقدهای خود را بیان کنند. در درس‌هایی مانند مطالعات اجتماعی هم می‌توانیم زمینه بحث و تبادل نظر در مورد موضوعات را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهیم. همچنین، شاید بد نباشد دانش‌آموزان را به جلسات علنی مجلس و دادگاه‌های حقوقی یا خانوادگی ببریم و فرصت تجربه فضای بحث و گفت‌وگوی واقعی را در اختیارشان بگذاریم.

در ساخت تربیت اجتماعی و سیاسی روحیه همکاری، همدلی، توافق و سازگاری، مخالفت و ... تمرین و تقویت می‌شوند. مدرسه‌ها در تربیت اجتماعی و سیاسی تا چه حد از شوراهای دانش‌آموزی استفاده می‌کنند؟ آیا شوراهای دانش‌آموزی که نماد رأی‌گیری، تخریب‌نکردن و گفت‌وگو صحیح هستند، در مدرسه مورد توجه اولیای مدرسه قرار می‌گیرند؟ آیا به دانش‌آموزان این فرصت را می‌دهیم که مهارت‌های اجتماعی و سیاسی خود را در فضایی که شوراهای دانش‌آموزی در اختیارمان قرار می‌دهند تقویت کنند؟ آیا خود ما معلمان در انتخاب نماینده معلمان، بحث و تبادل

ساخت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

کرد. می‌توان دانش‌آموزان، به‌خصوص دوره ابتدایی را به مراکزی مانند «کاربازیا» برد. تا زمانی که دانش‌آموزان را در معرض آشنایی با مشاغل و حرفه‌های متنوع قرار ندهیم، نمی‌توانیم توقع تربیت خوب آن‌ها را در ساخت اقتصادی و حرفه‌ای داشته باشیم! چند سالی است به یمن وجود برنامه بوم، مدرسه‌ها با گیاهکاری و سبزی‌کاری آشتی کرده‌اند. الان بیشتر از گذشته در مدرسه‌ها باغچه‌های سبزی‌کاری شده دانش‌آموزان را می‌بینیم و این برای ورود به تربیت در ساخت اقتصادی - حرفه‌ای از هیچ بهتر است. در برخی مدرسه‌ها بازارچه‌هایی برای فروش محصولات دانش‌آموزان یا حتی صرفاً فروش کالاهای دیگر ایجاد می‌شوند. این بازارچه‌ها محل‌هایی برای کسب تجربه در زمینه فروش و سواد مالی هستند. همین کار را مناطق و مدرسه‌ها می‌توانند از محل مدرسه به نمایشگاه‌های درون‌شهری مانند نمایشگاه‌های بهاره و ... گسترش دهند و اجازه دهند دانش‌آموزان خرید و فروش را در نمونه و اندازه‌های واقعی‌تر و وسیع‌تر و با مخاطبان و مشتریان بیشتر تجربه کنند.

در طول سال تحصیلی مدرسه‌ها غالباً دو یا سه گردش علمی برای دانش‌آموزانشان در نظر می‌گیرند. در دوره ابتدایی، غالباً رفتن به سینما، دیدن آسمان‌نما و رفتن به موزه در برنامه گردش علمی برنامه‌ریزی می‌شود. این در حالی است که همه این مکان‌ها امکان بازدید خانوادگی نیز دارند. چرا بازدید از کارخانه‌ها و مراکز صنعتی که امکان بازدید با خانواده در آن‌ها وجود ندارد، در برنامه‌های گردش‌های علمی مدرسه قرار نمی‌گیرد؟ چرا اداره‌های آموزش و پرورش با کارخانه‌های خودروسازی، صنایع غذایی و بهداشتی تفاهم‌نامه‌ای ندارند تا مدرسه‌ها بتوانند دانش‌آموزان خود را به این مراکز صنعتی ببرند و آن‌ها را با انواع مشاغل آشنا کنند؟ مگر غیر از این است که دانش‌آموزان در برخورد با مصداق‌های عینی بهتر می‌آموزند و انگیزه‌شان با دیدن نحوه کار صنایع بیشتر می‌شود؟ برای تقویت این ساخت می‌توان کارآفرین‌های متعدد را به کلاس‌ها دعوت کرد. می‌توان برنامه‌های تلویزیونی مانند «میدون» را در کلاس پخش کرد و در مورد آن‌ها صحبت

ساخت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

که دانش‌آموزان بتوانند به انتخاب خود در آن‌ها شرکت کنند، پرهیز از افراط و تفریط در رفتارها یا توازن بین ظاهر و باطن و ایجاد فرصتی برای اولویت‌بخشی به استدلال به‌جای پذیرش محض و تأکید بر کاربرد دین و اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی، همه کمک می‌کنند دانش‌آموزان با اصول تربیت در ساخت عبادی، اعتقادی و اخلاقی آشنا شوند و آن‌ها را به‌طور عملی درک کنند. از طرف دیگر، نمایش پیام‌های قابل درک و جذاب نوشتاری و نمادین با مضمون‌های عبادی، اعتقادی و اخلاقی در سطح مدرسه، بر تربیت اخلاقی و دینی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد.

اگر بخواهیم دانش‌آموزانمان در ساخت عبادی، اعتقادی و اخلاقی رشد یابند چه کنیم؟ چگونه کمک کنیم اصل‌های «تحول مداوم، ایجاد توازن و رعایت اولویت‌ها» در دانش‌آموزانمان نهادینه شوند؟ اگر بپذیریم یکی از بهترین روش‌ها برای تدریس، قراردادن یادگیرنده در موقعیت مشابه، الگوبرداری و تمرین است. پس اگر در رفتارهایمان و برنامه‌های کلاسی این اصول قابل مشاهده باشند، دانش‌آموزانمان به رفتار متناسب با تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی علاقه‌مند می‌شوند. به‌طور مثال، ارائه برنامه‌هایی

ساحت تربیت علمی و فناوری

ما به عنوان شهروند با دریافت هر خبر چه می‌کنیم؟ بدون چون و چرا آن را می‌پذیریم؟ در لحظه انتشارش می‌دهیم؟ منبعش را جست‌وجو و صحتش را بررسی می‌کنیم؟ نوع مواجهه ما با خبر نشان‌دهنده توسعه شخصی ما در ساحت علمی و فناوری است؟ آیا از تفکر انتقادی برخورداریم؟ آیا روش‌های دریافت اخبار و داده‌های موثق را می‌دانیم؟ آیا نحوه پرداختن به داده‌ها و اطلاعات و استفاده از آن‌ها را می‌دانیم؟ اگر می‌دانیم، در ساحت علمی و فناوری حرفی برای گفتن داریم؟

با مسائل کلاس خود چه می‌کنیم؟ برایشان راه‌حلی داریم؟ تا چه حد بدون کمک‌گرفتن از کارکنان اجرایی مدرسه به دنبال حل مسائل کلاسی مدرسه هستیم؟ دانش‌آموزانی

که معلم خود را در حل مسئله به کمک قدرت تفکر و ارائه ایده‌های خلاقانه توانمند می‌بینند، خود نیز در زندگی متفکرتر عمل می‌کنند. لولای در کلاس جیرجیر می‌کند؟ کمی روغن مشک‌ش را حل می‌کند! پیچ تخت‌ کلاس شل شده و تکان می‌خورد؟ لبه خط‌کش فلزی دانش‌آموزان مانند پیچ‌گوشی عمل می‌کند. نور پنجره اجازه دیدن تصویر ویدئو پروژکتور را نمی‌دهد؟ چسباندن دو تکه کاغذ یا مقوا روی شیشه مشکل را حل می‌کند.

بارها در کلاس با مثال‌هایی از این دست روبه‌رو شده‌ایم؛ معلمی که بدون فوت وقت و با کمک‌گرفتن از دانش‌آموزان مسائلی از این دست را حل می‌کند، قطعاً به دانش‌آموزان خود تفکر و حل مسئله در سطحی بالاتر را می‌آموزد.

ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری

تا به حال به این فکر کرده‌اید که ظاهر و پوشش معلم چقدر در نحوه ارتباط او با دانش‌آموزانش مهم است؟ چقدر رفتارهای همراه با ظرافت و زیبایی معلم می‌تواند دانش‌آموزان را به خود جلب کند؟ چقدر نمود بیرونی نظافت و پاکیزگی و اهمیت به آن در معلم می‌تواند بر رفتار دانش‌آموزان تأثیر بگذارد؟

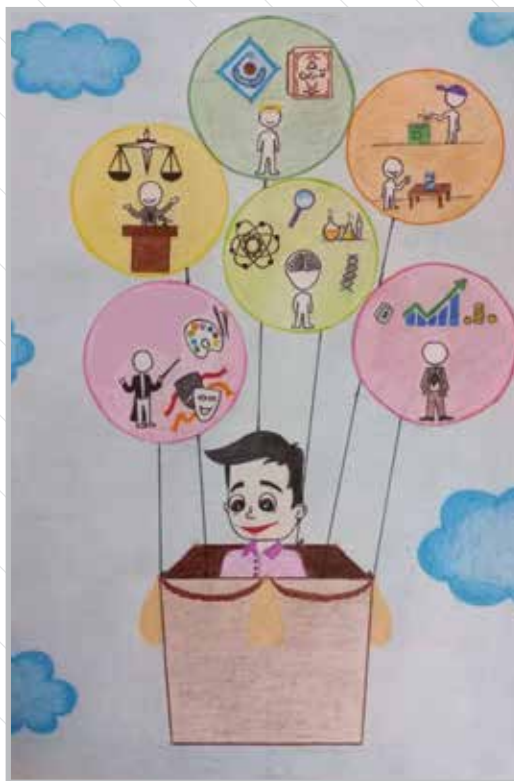
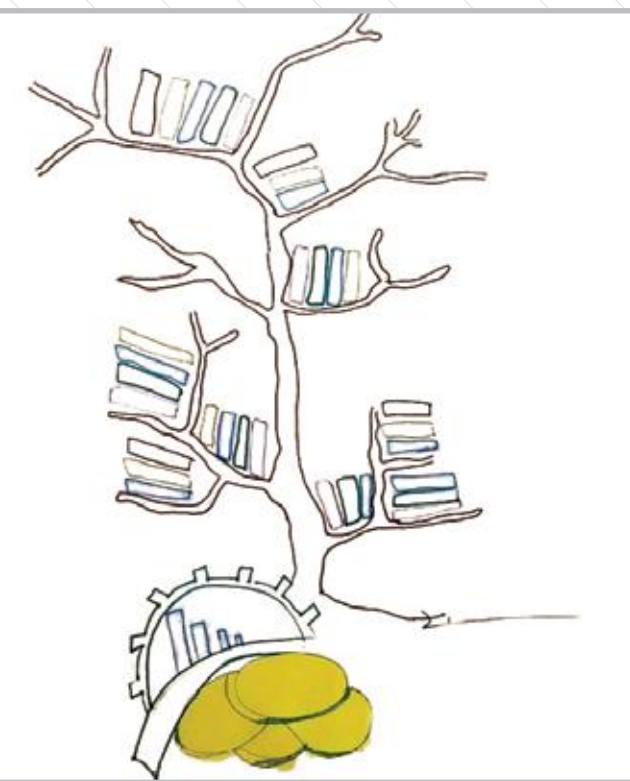
معلمان و دبیران الگوهای بالقوه دانش‌آموزان هستند و هر چقدر ظاهر و رفتارشان در یک ساحت نمود بیشتری داشته باشد، دانش‌آموزان بیشتر به آن ساحت جلب می‌شوند. معلمی که ظاهرش آراسته و پاکیزه است، حرف‌زدنش نیکوست، روی میزش همیشه مرتب است و روی تخته زیبا می‌نویسد، می‌تواند الگویی از رشد در ساحت زیبایی‌شناختی و

تقویت‌کننده این ساحت در دانش‌آموزانش باشد.

پرداختن به زیبایی و نظافت ساختمان مدرسه و مشارکت دادن دانش‌آموزان در این راه، یکی از روش‌های آشنای دانش‌آموزان با ساحت زیبایی‌شناختی است. برگزاری نشست‌های ادبی و محفل‌های شعرخوانی هم می‌تواند به تقویت ذوق هنری دانش‌آموزان کمک کند. هرچه بیشتر بتوانیم دانش‌آموزان را در فضایی زیبا و غنی از لطافت شعر و ادب قرار دهیم، به همان میزان دید زیبایی‌شناختی را در آن‌ها تقویت کرده‌ایم. همانند ساحت‌های دیگر، مهم آن است که خود معلم در این ساحت رشد و توسعه یافته باشد. در آن صورت می‌تواند تأثیری عمیق بر دانش‌آموزان خود داشته باشد.

جمع‌بندی

توانمندسازی دانش‌آموزان در ساحت‌های شش‌گانه تربیتی زمانی تضمین می‌شود که شخصیت معلم در آن ساحت‌ها رشد و توسعه یافته باشد. اگر می‌خواهیم دانش‌آموزانمان به بهترین نحو یاد بگیرند و در تدریس موفق باشیم، باید الگو و نمونه‌ای شایسته باشیم و این محقق نمی‌شود، مگر با تمرین و خودسازی و البته با مطالعه و تفکر.



فهم دانشجومعلمان از ساخت‌های تعلیم و تربیت

تربیت تمام‌ساختی، دانش‌آموزان را برای زندگی واقعی آماده می‌کند. به همین دلیل اشراف به ساخت‌های تعلیم و تربیت بسیار مهم و پیوندزده آن‌ها به درس‌ها مهم‌تر است و نیاز است دانشجومعلمان در دوره‌های تربیت معلم فهم کاملی از ساخت‌های تربیتی به‌دست آورند. در اینجا از دانشجومعلمان دختر و پسر رشته آموزش ابتدایی و زیست‌شناسی ورودی ۱۴۰۰ خواستیم فهم و درک خود از ساخت‌های تربیتی را در قالب تصویر ارائه دهند. نتیجه در این بخش آمده است.



رسانه‌های اجتماعی پشتیبان ساحت‌های تربیتی

صادق حامدی نسب
دکترای برنامه‌ریزی درسی

ساحت در لغت‌نامه فارسی معین به معنای خانه، درگاه و آستانه آمده است، ولی مقصود از ساحت در حوزهٔ تعلیم و تربیت، محدوده و دامنهٔ خاصی است که مجموعه‌ای از رفتارها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت در آن حوزه و دامنه قرار می‌گیرند (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰). رسالت آموزش و پرورش تربیت انسانی است که به حیات طیبه برسد و بر اساس سند تحول بنیادین لازم است دانش‌آموزان در ساحت‌های تربیتی شش‌گانه اعتقادی، عبادی و اخلاقی، زیستی و بدنی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و حرفه‌ای، علمی و فناوری، و هنری و زیبایی‌شناختی تربیت شوند. همهٔ عناصر دخیل در آموزش و پرورش، از جمله معلمان، موظف هستند تربیت همه‌جانبهٔ دانش‌آموزان را در همهٔ ساحت‌ها مدنظر قرار دهند. با توجه به اینکه دانش‌آموزان اوقات زیادی از زمان خود را صرف رسانه‌های اجتماعی می‌کنند، در این میان رسانه‌هایی مانند تلویزیون، رادیو و شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در این زمینه دارند.

لازم به ذکر است، رسیدن شاگردان به اهداف و سیاست‌های کلان در سند تحول بنیادین نیازمند رشد و پرورش همه‌جانبهٔ آن‌ها در همهٔ ساحت‌هاست و توجه زیاد به یک بعد و غفلت از ابعاد دیگر، دانش‌آموزان را دچار سیری فقه‌رایی در تربیت می‌کند و فعالیت‌های یاددهی و یادگیری نیز بی‌اثر خواهند بود. در ادامه، نقش رسانه‌های اجتماعی در هر یک از ساحت‌های تربیتی بیان شده است:

۱. ساحت تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

یکی از راهبردهای مهم آموزش مسائل دینی و اعتقادی، آموزش غیرمستقیم شاگردان است، تأثیر این نوع آموزش‌ها از آموزش‌های مستقیم درس بیشتر است. بر این اساس، نقش آموزش این مسائل از طریق رسانه‌های اجتماعی مهم جلوه می‌کند. برنامه‌های متنوع صداوسیما شاهد این مدعا هستند. شبکهٔ تلویزیونی قرآن و رادیو زیارت و رادیو مقاومت به‌طور خاص به مسائل اعتقادی، عبادی و اخلاقی می‌پردازند. سایر شبکه‌ها نیز در لابه‌لای برنامه‌های خود و به‌ویژه به هنگام اذان، به‌صورت ویژه این مسائل را پیگیری می‌کنند. برای مثال، برنامهٔ مخاطب خاص که از شبکهٔ سوم سیما پخش می‌شود، با ارائهٔ برنامه‌های زنده از مکان‌های مذهبی و زیارتی از نظر دینی شاگردان و مخاطبان را تقویت می‌کند. علاوه بر این‌ها، سایر رسانه‌های اجتماعی مانند وبگاه‌ها، وب‌نوشت‌ها و شبکه‌های اجتماعی با ارائهٔ محتواهای مذهبی و اعتقادی به تربیت دینی شاگردان کمک می‌کنند.

۲. ساحت تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی

با وجود کرونا در چند سال اخیر و ارائه مجازی درس‌ها، تعداد زیادی از یادگیرندگان با مهارت‌های اجتماعی و حتی مهارت‌های سیاسی بیگانه شده‌اند. بر این اساس، رسانه‌های اجتماعی و به‌ویژه آموزش‌های تلویزیونی می‌توانند در یاددهی این مهارت‌ها نقش مهمی داشته باشند. تلویزیون و رادیو گرچه فرصتی برای آموزش یک‌طرفه و غیرمستقیم به وجود می‌آورند، اما فعالیت شاگردان در فضای مجازی و به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها زمینه برقراری ارتباط واقعی شاگردان را با دوستان، هم‌سالان و اقوام فراهم می‌آورد و فرصت مناسبی برای تمرین مهارت‌های اجتماعی و سیاسی شاگردان است. برای مثال، در شبکه دانش‌آموزی شاد دانش‌آموزان می‌توانند به راحتی با دوستان، هم‌سالان و معلمان خود ارتباط چندگانه برقرار کنند. علاوه بر این‌ها، در همین شبکه شاد، بسیاری از مدرسه‌ها انتخابات شورای دانش‌آموزی را به صورت مجازی برگزار می‌کردند و شاگردان می‌توانستند علاوه بر نامزدی در انتخابات و تبلیغات در فضای مجازی، به نامزد موردنظر خود رأی بدهند. بنابراین، فرصت مناسبی برای تربیت سیاسی و اجتماعی آن‌ها فراهم می‌شد تا بتوانند در امور مدرسه مشارکت داشته باشند.

۳. ساحت تعلیم و تربیت زیبایی‌شناختی و هنری

وجود کرونا در چند سال اخیر و دور بودن دانش‌آموزان از حضور در کلاس درس باعث شد بسیاری از فعالیت‌ها و کارگاه‌های هنری به صورت مجازی برگزار شوند و احتمالاً اثربخشی لازم را نداشته باشند. بر این اساس، نقش رسانه‌های اجتماعی پررنگ شد، چراکه برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و مواد و منابع به اشتراک گذاشته شده در شبکه‌های اجتماعی برای آموزش مهارت‌های هنری به دانش‌آموزان فرصت خوبی فراهم کردند. برای مثال، برنامه‌های آموزش هنر و کاردستی شبکه‌های آموزش و پویا امکان خوبی برای آموزش این مهارت‌ها هستند. علاوه بر این‌ها، صفحه‌ها، کانال‌ها و گروه‌های موجود در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها نیز بستر مناسبی برای ایده‌گرفتن شاگردان از تولیدات هنری محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، صفحه مجازی tazyin.madares@ نمونه کاردستی‌ها و تزئیناتی را برای کلاس‌ها و مدرسه‌ها ارائه می‌دهد. هم‌معلمان و کارکنان آموزشی و هم دانش‌آموزان می‌توانند از تولیدات این صفحه ایده بگیرند و آن‌ها را در کلاس و مدرسه اجرا کنند.

۴. ساحت تعلیم و تربیت زیستی و بدنی

با استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌توان احترام به طبیعت و تعهد به حفاظت از محیط‌زیست را در دانش‌آموزان ارتقا داد. علاوه بر این، با کمک این رسانه‌ها می‌توان نحوه رعایت بهداشت جسمی و روانی را آموزش داد. بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی به صورت مستقیم و غیرمستقیم مهارت‌های حفاظت از محیط‌زیست اعم از جنگل، دریا و بوستان را آموزش می‌دهند. علاوه بر این‌ها، به‌ویژه در ایام کرونا که رعایت مسائل بهداشتی اهمیت ویژه‌ای داشت، رسانه‌های اجتماعی با برنامه‌های متنوع و در قالب‌های نمایش‌های صوتی و دیداری به این موضوع می‌پرداختند. در حال حاضر، شبکه سلامت در برنامه‌های تلویزیونی، به‌طور خاص موضوع سلامت بدن را پیگیری می‌کند. دانش‌آموزان می‌توانند با دنبال کردن این شبکه یا برنامه‌های متنوع دیگر که از طریق صداوسیما پخش می‌شود، به این موضوع مهم بپردازند. علاوه بر این‌ها، سایر رسانه‌های اجتماعی مانند شبکه‌های اجتماعی نیز نقش مهمی در درونی کردن احترام به طبیعت و حفاظت از آن و همچنین رعایت مسائل بهداشتی برای سلامتی دارند.



مقاله بررسی نقش رسانه در نظام تربیتی
سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

۵. ساحت تعلیم و تربیت علمی و فناورانه

بخش اعظم یادگیری‌های انسان به‌ویژه در دوره‌های تحصیلی بالاتر، به‌صورت غیررسمی و خارج از محیط کلاس درس و مدرسه اتفاق می‌افتد. همچنین، دانش‌آموزان مدت کوتاهی از یک شبانه‌روز را در محیط‌های آموزشی می‌گذرانند. با توجه به رشد بی‌رویه فناوری اطلاعات و ارتباطات، اوقات زیادی از شاگردان صرف استفاده از رسانه‌های اجتماعی و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی می‌شود. بر این اساس، نقش یادگیری‌های غیررسمی شاگردان از طریق رسانه‌های اجتماعی پررنگ است و تولید محتواهای آموزشی متناسب با سن و جنسیت در این رسانه‌ها می‌تواند بخش اعظم یادگیری‌های شاگردان را شامل شود. از شبکه‌های تلویزیونی، شبکه آموزش به‌طور خاص با ارائه برنامه‌های متنوع آموزشی به آموزش رسمی و غیررسمی شاگردان می‌پردازد. علاوه بر این‌ها، سایر شبکه‌ها و به‌ویژه شبکه چهار نیز سهم مهمی از این آموزش را بر عهده دارند. همچنین، برنامه‌های متنوع رادیویی مثل رادیو فرهنگ و سایر امواج رادیویی در این باره دخیل هستند. سایر رسانه‌های اجتماعی مانند وبگاه‌ها، وب‌نوشت‌ها، شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها نیز در آموزش شاگردان سهم عمده‌ای دارند. شبکه دانش‌آموزی شاد به‌صورت رسمی و سایر محتواهای ارائه‌شده در شبکه‌های اجتماعی به‌صورت غیررسمی در تربیت علمی و فناورانه شاگردان نقش ایفا می‌کنند.

۶. ساحت تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

بسیاری از دانش‌آموزان، به‌ویژه در دوره ابتدایی، با نکات شغلی و اقتصادی آشنا نیستند. وجود برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی مرتبط با موضوعات اقتصادی و شغلی متناسب سن هر دوره تحصیلی می‌تواند آن‌ها را برای آینده شغلی و حرفه‌ای‌شان آماده کند. علاوه بر این‌ها، وجود محتواهای چندرسانه‌ای، اعم از عکس، فیلم، کاریکاتور در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها، می‌تواند پتانسیل خوبی برای آشنا کردن شاگردان با این مسائل باشد تا بتوانند در دوران دانش‌آموزی استعدادها و علاقه‌های حرفه‌ای‌شان را کشف و در جهت رشد این استعدادها حرکت کنند تا در آینده نیز نقش خود را به‌عنوان شهروندی مولد و کارآفرین ایفا کنند. از جمله برنامه‌های تلویزیونی که در این زمینه تا حدودی توانسته است در آشنایی دانش‌آموزان با حرفه‌های گوناگون و نحوه سودآوری آن‌ها نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشد، برنامه «میدون» است. در این برنامه، صاحبانی کارآفرین از مشاغل گوناگون حرفه خود را معرفی و حدود و ثغور درآمدزایی خود را بیان می‌کنند.

سایر رسانه‌های اجتماعی مانند وبگاه، وب‌نوشت‌ها، ویکی‌ها و بسیاری از صفحه‌ها، کانال‌ها و گروه‌های کاری شبکه‌های اجتماعی که تولیدات خانگی و صنعتی خود را در فضای مجازی عرضه می‌کنند، می‌توانند، به‌صورت غیررسمی، امکان خوبی برای آشنایی شاگردان با شغل‌های گوناگون و رشد سواد مالی آن‌ها باشند.

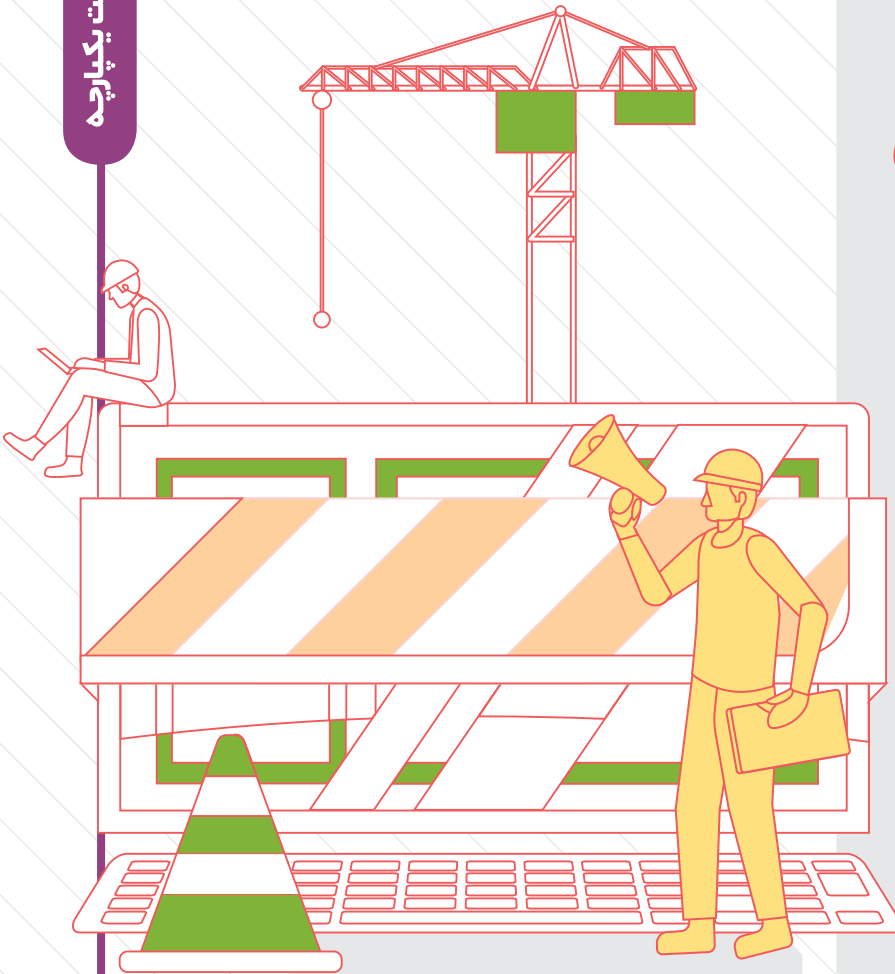
شکل ۱، ارتباط این ساحت‌ها با رسانه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، ساحت‌های شش‌گانه تربیتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با انواع رسانه‌های اجتماعی در ارتباط دوطرفه هستند و مسلم است برای تربیت همه‌جانبه شاگردان نیز با هم ارتباط تنگاتنگی دارند.



شکل ۱. ارتباط رسانه‌های اجتماعی با ساحت‌های تربیتی

منبع

۱. میانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.



کوششی به سوی مدرسه آینده

روایتی از کوشش چند جوان
برای ابداع روشی متفاوت در
تعلیم و تربیت

علیرضا میربکائی

مدیر توسعه الگوی مدرسه داری برهان

شروع ماجرا

داستان برمی‌گردد به حوالی سال‌های ۸۷ تا ۹۲؛ زمانی که جمعی از جوانان فارغ‌التحصیل یکی از مدرسه‌های تهران که نسبت به وضعیت آشفته نظام آموزش و پرورش دغدغه‌های مشترکی داشتند و حالا در همان مدرسه معلم شده بودند، به تحولی اساسی و بنیادی در نظام آموزشی می‌اندیشیدند. ظاهر کار به صورت تلاش بی‌وقفه آن‌ها در یک مدرسه برای ایجاد تجربه‌های کوچک متفاوت از یادگیری برای بچه‌ها دیده می‌شد، اما افق‌های بلندی پیش روی آن‌ها بود. روح حاکم بر فعالیت‌هایشان خلاقیت و نوآوری بود و در آن سال‌ها اتفاقاتی در آنجا افتاد که هنوز هم اگر به آن‌ها رجوع کنیم و مستندات و تصویرهایشان را ببینیم، به وجد می‌آییم و تحسینشان می‌کنیم. در ترم اول به جای امتحان از سه درس دینی، زیست و پویس (مهارت‌های زندگی) از دروس مقطع متوسطه اول یک کارآزمون تلفیقی ۱ روزه هیجان‌انگیز به نام دوزش برگزار شد که معلمان مدرسه برای برگزاری آن یک بازی کامپیوتری تولید کردند که در آن کاربر باید تلاش می‌کرد تا زندگی یک موجود زنده را نجات دهد و برای این کار نیاز بود تا مفاهیم علمی و دینی زیادی را به کار بگیرد.

تلفیق درس‌ها در فعالیت‌های آموزشی مدرسه و تربیت تمام‌ساختی در آن مدرسه بسیار مهم بود، اما کلیدواژه مهم‌تری به این فعالیت‌ها معنا می‌بخشید و آن مسئله بود. در واقع همه‌چیز از مسئله آغاز می‌شود و اگر مسئله‌ای نباشد، انگار هیچ چیز آغاز نشده است. در نظام آموزشی برخی از دانش‌آموزان انگیزه‌ای جز مدرک برای درس خواندن ندارند و به همین دلیل آموخته‌هایشان پاسخگوی نیازهای حرفه‌ای و اقتصادی خودشان و جامعه نیست. مهارت شناخت و مدیریت جسم و روان خود را پیدا نمی‌کنند. احساس تعلق و امید نسبت به کشور در آن‌ها پررنگ نیست. مهارت‌های زندگی و ارتباطات اجتماعی آن‌ها در حد مطلوبی نیست. این افراد اغلب رویکردی حفظی دارند و ... به عقیده نگارنده، اصلی‌ترین ریشه بروز این مشکلات، مسئله محور نبودن نظام آموزشی است. برای اینکه بتوانید منظورم را بهتر درک کنید، لازم است به همراه هم از یک مدرسه بازدید کنیم. بعضی از معلمان همان مدرسه‌ای که در ابتدای مطلب اشاره شد که فهم مشترکی از مشکلات موجود داشتند و بعد از چندسال فعالیت اجرایی و پژوهشی به راه‌حل‌هایی

این حرف‌ها و ذکر خاطرات که بگذریم موارد مهم‌تری وجود دارد که خوب است در ادامه متن به آن‌ها اشاره کنیم.

مسئله، محور است

مشکل از آنجایی شروع می‌شود که دانش‌آموز ما نمی‌داند دارد چه کار می‌کند. برای چه ریاضی، علوم، تاریخ و جغرافی می‌خواند؟ برای چه باید منظم و مؤدب باشد؟ بگذارید کمی بحث را فلسفی کنیم. دانش‌آموز نه خودش را به درستی می‌شناسد، نه جهان هستی را و نه خدا را. وقتی این‌ها را نشناسد، نمی‌داند هدفش چیست و باید به چه سمتی حرکت کند؟ مدرسه رایج در کشور ما شبیه به یک کارخانه است. اینکه ورودی این کارخانه چیست و چه ویژگی‌های متفاوتی از سایرین دارد مهم نیست. مهم این است که آنچه را ما می‌خواهیم، یاد بگیرد تا بعدها کاری را که ما می‌خواهیم انجام دهد. همه باید این فرایند را طی کنند تا محصول مدنظر ما تولید شود.

این وضعیت مختص کشور ما نیست. شما بروید سخنرانی‌های ایلان ماسک را هم گوش کنید. می‌گوید مدرسه نروید، دانشگاه نروید، این‌ها لزوماً به دردتان نمی‌خورند، چرا که نهاد مدرسه با تمام عناصر و فرایندهایش، در پی انقلاب صنعتی شکل گرفت و هدفش چیزی جز چرخیدن چرخ کارخانه‌ها نبود. مفاهیمی مثل کلاس، نیمکت، تخته، حیاط و نمره، با تمام جزئیاتشان، بر این اساس شکل گرفته‌اند و ما نیز این‌ها را با تمام ابعادشان به‌طور دقیق از جای دیگر رونوشت (کپی) کرده و در کشور خودمان چسبانده‌ایم (پیست) کرده‌ایم. شاید بگویید: «این‌ها را خودمان می‌دانیم. راه‌حل چیست؟» حق با شماست. بگذارید به سراغ راه‌حل بروم.

راه‌حل ساده است. در طراحی‌های آموزشی خود باید به مسئله فکر کنیم. دانش‌آموزان را مسئله‌مند کنیم و به آن‌ها اجازه دهیم هر اقدامی لازم است برای حل مسائلتان انجام دهند و اهداف آموزشی مدنظرمان را در این بستر محقق کنیم. یک مثال عملیاتی ساده مطرح می‌کنم تا کمی هم‌دم‌تر شویم. فرض کنید کلاس شما ظاهر شاد و با طراوتی ندارد و دانش‌آموزان از حضور در آن خسته می‌شوند. کافی است آن‌ها را برای حل این مسئله لایق بدانید و از آن‌ها بخواهید مسئله را حل کنند. ممکن است عده‌ای پیشنهاد دهند تعدادی گل و گیاه بیاوریم و در کلاس از آن‌ها نگهداری کنیم. عالی شد! شما می‌توانید در همین میان ریاضی، علوم، اقتصاد، دینی و اجتماعی را به آن‌ها آموزش دهید. به جای اینکه بروید از روی کتاب علوم روخوانی کنید که گیاه سه قسمت دارد: ریشه، ساقه و برگ، بگذارید بچه‌ها گیاه بکارند. به جای اینکه در دوم و سوم دبستان مسئله‌های غیر کاربردی کتاب ریاضی را حل کنید بگویید برای خرید گل و گلدان نفری ۳۰ هزار تومان پول از خانه بیاورند و حساب کنند چقدر می‌شود؟ اگر

برای ایجاد تغییرات اساسی در شیوهٔ مدرسه‌داری فعلی رسیده بودند، تصمیم گرفتند راهکارهایشان را به‌صورت آزمایشی در مدرسه‌ای جدید پیاده‌سازی کنند. با اینکه هیچ انگیزه‌ای به جز ایجاد تحول در نظام رسمی و مدرسه‌های دولتی و دستیابی به عدالت آموزشی نداشتند، اما از آنجا که چند جوان جویای نام ساده را کسی تحویل نمی‌گیرد که بخواهند در نظام رسمی کار متفاوتی انجام دهند، ناچار شدند به سمت تأسیس مدرسه‌ای غیردولتی بروند. نتیجه آن شد که این گروه مدرسه‌ای تأسیس کردند و من ویژگی‌های مدرسه را از زاویه دید خود، زمانی که به تازگی با مدرسه آشنا شده بودم، برای شما بازگو کنم.

آغاز سفر

اولین بار که برای صحبت با مسئولان آن‌جا وارد مدرسه شدم، حوالی ظهر بود، اما مدرسه هنوز تعطیل نشده بود. ابتدا وارد حیاط شدم. داشتم به سمت ساختمان اصلی مدرسه می‌رفتم که دیدم دو نفر از دانش‌آموزان، که به‌نظر می‌رسید در دورهٔ متوسطهٔ اول تحصیل می‌کنند، یک دیگ بزرگ گوشهٔ حیاط گذاشته‌اند و مشغول هم‌زدن مقدار زیادی رب گوجه‌فرنگی هستند! از آن‌ها پرسیدم: «چه کار می‌کنید؟ مگه شما کلاس ندارید؟ قضیهٔ این دیگ چیست؟» یکی از آن‌ها خیلی عادی، طوری که انگار هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است، رو به من کرد و گفت: «آقا! مشتری پیدا کرده‌ایم. داریم رب درست می‌کنیم که بفروشیم.» در آن لحظه سوالات فراوانی به ذهنم می‌رسید، اما ترجیح دادم از آن‌ها نپرسم. بعدها فهمیدم واژهٔ کلاس و آموزش و خیلی چیزهای دیگر در این مدرسه تعریف کاملاً متفاوتی دارد. به‌هرحال به ورودی ساختمان رسیدم و از آنجا که مدرسه به‌طور کامل موقت شده بود، کفش‌هایم را درآوردم و وارد شدم. برای رسیدن به دفتر مدیر داشتم از پله‌ها بالا می‌رفتم که دیدم دو نفر از دانش‌آموزان جاروبرقی بزرگی را دست گرفته‌اند و با سرعت به سمت کلاسشان می‌روند. بقیهٔ دانش‌آموزان هم هر کدام مشغول کاری بودند و اصلاً نمی‌شد تشخیص داد الان زمان زنگ تفریح است یا زنگ درسی. عده‌ای داخل کلاس‌ها و پای درس معلم بودند و عده‌ای دیگر در حال رفت و آمد در راهروهای مدرسه. باید هر چه سریع‌تر خودم را به دفتر مدیر می‌رساندم و علت این وضعیت را جویا می‌شدم. مگر مدرسه هم این قدر بی‌نظم می‌شود؟! چرا هیچ چیز سر جایش نیست؟! الان که چند سال از حضورم در این مجموعه می‌گذرد ساختارهای ذهنی من کاملاً عوض شده. یعنی اگر وارد مدرسه‌ای بشوم و ببینم که در حیاط مدرسه‌ای پرنده پر نمی‌زند و همه داخل کلاس‌هایشان هستند و به محض به صدا درآمدن زنگ تفریح همه موظف هستند وارد حیاط بشوند و کسی نباید داخل راهروی مدرسه باشد تعجب می‌کنم. از

کنند تا با مفاهیم کسب و کار آشنا شوند. تربیت تمام‌ساحتی صحیح یعنی همین. یعنی می‌شود در بستر مسائل واقعی زندگی ساحت‌های شش‌گانه تربیتی را محقق کرد، بدون آنکه تنبیه و تشویق و نمره و جریمه‌ای درمیان باشد.

مسئله نگرهداری از گلدان یکی از ساده‌ترین مسائلی است که می‌توان بهترین استفاده را از آن کرد. اما کارهای ما می‌تواند بسیار پیچیده‌تر، جذاب‌تر و مفیدتر باشد که البته پیچیدگی لزوماً هنر نیست، و مدرسه ما و محیط زندگی تک‌تک دانش‌آموزان ما سراسر مسئله و نیاز است و هر مسئله‌ای می‌تواند بستری برای یادگیری باشد. حرف‌ها زیاد است و ظرفیت این مقاله کم. بنابراین، از حرفی اجتناب می‌کنم و سعی می‌کنم با استفاده از چند تصویر شما را با خودم ببرم به محیط مدرسه سراج و بازدیدی ساده برایتان ترتیب دهم.

هزینه هر گلدان ۱۰۰ هزار تومان باشد، چند گلدان می‌تواند بخرند. به این ترتیب مشکلات محاسباتی‌شان حل می‌شود. اینجاست که دانش‌آموز می‌فهمد دارد چه کار می‌کند، چرا که خرید گلدان برایش مسئله است. به جای اینکه برای بچه‌ها از روی متن کتاب اجتماعی بخوانید که کار گروهی خوب است و فلان فایده‌ها را دارد، نگرهداری از هر گلدان را به یک گروه دانش‌آموزی بسپارید و اجازه دهید با هم دعوایشان شود تا یاد بگیرند چطور باید با هم تعامل کنند.

نیازی نیست بر سر آن‌ها فریاد بزنید که وسایلشان را مرتب کنند تا منظم شوند. همین که گلدان نیاز به رسیدگی مستمر و منظم دارد، آن‌ها را منظم می‌کند. خرید گلدان‌ها را به خود دانش‌آموزان بسپارید و یک روز با بچه‌ها به اردوی خرید بروید. اجازه دهید وارد مغازه شوند. با مغازه‌دار چانه بزنند. مواظب باشند سرشان کلاه نرود و پول‌هایشان را مدیریت



بچه‌های پایه هشتم می‌خواستند برای فعالیت‌های خیریه‌شان در آمدزایی کنند. با هماهنگی مدرسه تصمیم گرفتند بخشی از دیوار مدرسه را خراب کنند و اتاقکی برای راهاندازی و اداره بوفه مدرسه بسازند.



از چند ماه مانده به یکی از اردوهای دانش آموزی پایه پنجم، بچه‌ها تصمیم گرفته بودند یکی از مواد مصرفی اردو را خودشان تولید کنند. این بود که دست به کار شدند و در باغچه‌های مدرسه کاهو کاشتند.



کتاب‌های بچه‌های چهارم زیر دست و پا می‌ماند. جایی برای نگهداری آن‌ها نداشتند. تصمیم گرفتند با طراحی خلاقانه خودشان و با استفاده از تکه چوب‌های بی‌استفاده در کارگاه مدرسه، یک کتابخانه کلاسی بسازند و آن را با سلیقه خودشان رنگ کنند.



در پایان هر روز دانش آموزان تمام پایه‌ها موظف هستند کلاستان را تمیز کنند.



قرار بود بچه‌های پایه نهم در اردو جوجه کباب میل کنند. چه کسی بهتر از خودشان برای آماده کردن جوجه‌های خوش‌مزه!



عکس: احمدرضا کریمی

در ساحت زیستی بدنی خرج می‌کنیم؟ چند درصد در ساحت علمی فناوری؟ یعنی ما نیاز داریم چنین بررسی‌هایی هم انجام دهیم. این موضوع آن قدر مهم است که باید همه‌جانبه به آن بپردازیم. هم در بخش نظری و هم در بخش عملیاتی و تعریف پروژه.

❖ چرا معلمان باید ساحت‌ها را بشناسند و به آن‌ها توجه کنند؟ مگر نه این است که کتاب و محتوای آموزشی در آموزش و پرورش متمرکز است و معلم صرفاً ارائه‌دهنده همان محتوا براساس راهنمای تدریس و بودجه‌بندی تدوین‌شده آن است؟

ماهیت تربیت و کار تربیتی بیشتر امری پیش‌بینی‌نشده است تا پیش‌بینی‌شده. من اعتقاد دارم، بخش اعظمی از کار تربیت به امور پیش‌بینی‌نشده مربوط است. در خیلی از مشاغل دنیا، امور پیش‌بینی‌شده و از قبل طراحی‌شده و احصا شده‌شان بیشتر از پیش‌بینی‌نشده‌هایشان است. نمی‌گوییم آن‌ها اهمیت ندارند، اما وقتی ما با امور پیش‌بینی‌شده مواجهیم، کار راحت‌تر و منظم‌تر است. معلم می‌آید سرکلاس و یک کتاب درسی واحد دارد که در تمام استان‌ها، در همه‌جا، قرار است همان تدریس شود. او باید یک سپهر معرفتی داشته باشد؛ یک منظومه معرفتی از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تا در موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده بتواند از آن استفاده کند. به نظر می‌رسد، این معلم باید به‌کر وصل باشد. این معلم باید از سرچشمه به اصطلاح سیراب شده باشد تا در موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده بتواند به‌درستی عمل کند.

فلسفه تعلیم و تربیت بسان سامانه‌عامل پیشرفته‌ای



گفت‌وگو: سمیه مهتدی
دکترای تکنولوژی آموزشی

تحول ذهنی معلم

پیش‌نیاز تحول در ساحت‌های تربیتی

سعید ربوشه دارای مدرک دکترای فلسفه تعلیم و تربیت است. وی در سمت‌های متفاوت آموزش و پرورش تجربه‌هایی را در کارنامه خود دارد. ایشان در زمینه آموزش مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش سابقه‌ای طولانی دارد. از ایشان خواستیم در این گفت‌وگو شرکت کنند و نظراتشان را در مورد ساحت‌های تربیتی و لزوم توجه به مبانی نظری سند تحول بنیادین جویا شدیم. با ما همراه باشید.

❖ توجه به ساحت‌های تربیتی و تربیت یکپارچه بسیار مورد توجه مسئولان آموزش و پرورش قرار دارد. به نظر شما دلیل این توجه چیست و چرا اهمیت دارد؟

مبانی نظری و فلسفه تعلیم و تربیت یک منظومه است؛ یعنی تعریف‌ها، مبانی، چیستی و چرایی، نمی‌توانیم بگوییم کدامش بر دیگری برتری دارد و کدام یک بیشتر اهمیت دارد. همه‌اش منظومه است. اما واقعیت این است که ساحت‌های شش‌گانه، به‌عنوان اهداف و به نوعی قله و مقصد هستند. اگر بخواهیم به چیستی، چرایی و چگونگی تربیت بپردازیم، این ساحت‌ها به‌عنوان اهداف باید مورد توجه و عنایت قرار گیرند. باید در ادبیاتمان و در گفت‌وگوهایمان بیابند. حتی در هزینه‌کردهایمان باید ساحت‌های شش‌گانه را مورد توجه قرار دهیم. من زمانی که رئیس منطقه بودم، به معاون مالی منطقه می‌گفتم نگاه کن بین از درآمدی که ماهیانه داریم چقدر آن، چند درصد آن را برای ساحت اعتقادی خرج می‌کنیم؟ چند درصد آن را



است که معلم می‌تواند به سرعت در موقعیت‌های پیش‌بینی نشده تشخیص دهد با این دانش آموز در این موقعیت و در این فرصت تربیتی چگونه برخورد کند؟ چه روشی برای او به کار بگیرد و چه چیزی تجویز کند؟ معلم باید بتواند هر لحظه از یک منبع، یک منظومه، سیراب شود و ارتزاق کند تا در موقعیت‌های پیش‌بینی شده و نشده به خوبی عمل کند. من اعتقاد دارم آن منبع فلسفه است. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. معلم باید بشناسد، باید شناخت داشته باشد. اگر شناخت نداشته باشد، به نظر می‌رسد به تعبیر چارلز کالارک در کتاب فلسفه تربیت معاصر که دکتر باقری و دکتر عطاران ترجمه کرده‌اند، یک «عمل پیشه» می‌شود. یک عمل پیشه اجرایی که فقط بلد است بگوید ساکت، دست به سینه، حرف نزنید و مانند گذشته با نمره کنترل کند. اما اگر معلمی واقعا در کلاس وصل به گُر (مرکز اطلاعات) باشد به نظر می‌رسد که اتفاق بهتری می‌افتد. من این گُر یا مرکز اطلاعات را اداره کل و ستاد و وزارتخانه و بخش نامه و دستورالعمل نمی‌دانم، من آن را فلسفه می‌دانم که اگر به آن رجوع کند، می‌داند باید چه کار کند. من منبعی، مأخذی و منشایی بهتر از فلسفه تعلیم و تربیت نمی‌دانم که آن هم از قرآن کریم، سیره پیامبر (ص)، ائمه معصوم (ع) و از محکقات قانون اساسی و اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی منتج شده است.

آیا معلمان مادر زمینه شناخت و فهم ساخت‌ها و در ادامه آموزش آن‌ها توانمند شده‌اند؟ آیا طرحی برای توانمندسازی معلمان در این زمینه وجود دارد؟

سال ۹۰ مبنای نظری تحول بنیادین رونمایی شده است. به

نظر می‌رسد در سال‌های اول خیلی مانوس نبودیم و ارتباط نداشتیم. معلمان با مبنای نظری آشنا نبودند. اما من خودم که حداقل تجربه مدیریت در منطقه و در شهر تهران را داشته‌ام و با معاون‌ها در ارتباط بوده‌ام، این را دیده‌ام که هر چه جلوتر آمدیم، همه بر مطالعه مبنای نظری تحول بنیادین، مبنا قرار دادن مبنای، مرجع قراردادن فلسفه تربیت یا مبنای نظری پافشاری کردند و رفته‌رفته بهتر شد. مثلاً در تهران، فکر می‌کنم سال ۹۶ بود که ۱۰۰ مدرسه را که مدیرانشان آماده‌تر بودند، مطالعه عمیق‌تری داشتند، انعطاف بیشتر و جامعیت بیشتری داشتند و ژرف‌نگر بودند، به صورت آزمایشی انتخاب کردیم. درباره سند تحول جلساتی گذاشتیم، آموزش گذاشتیم، ضمن خدمت گذاشته شد و به نظرم امروز زبان سند جزو زبان و ادبیات ما شده است.

سال ۹۲-۹۱ من در وزارتخانه بودم. برای بازدید به آذربایجان شرقی رفتم. آنجا خدمت مدیرکل وقت آذربایجان شرقی رفتم، دو سالی است که مبنای نظری رونمایی شده است. ولی در شهرهایی که برای بازدیدشان رفتم، نه حرف از سند زدند، نه حرف مبنای نظری زدند، نه حداقل کتابی روی میزشان بود که دلمان خوش باشد! خیلی قشنگ جواب داد. آدم پخته‌ای بود. گفت کشتی آموزش و پرورش سنتی عریض و طویل و بزرگ‌هیكل، مثل یک اقیانوس پیمان، در اقیانوس تربیت در حال حرکت است. تا بخواهد تغییر جهت بدهد، خیلی طول می‌کشد. به نظرم آن حرف عالمانه و خردمندانه بود. طول کشید، ولی الان به نظرم تغییر جهت داده شده است. دکتر علی‌رضا صادقی زاده که خودشان رئیس کمیته تلفیق مبنای نظری است، در این زمینه خیلی زحمت کشید و کار کرد. در تهران خیلی کمک کرد. رؤسای مناطق و معاونان و مدیران را آموزش داد. دکتر رضا مددی چند سال در قامت مشاور وزیر تلاش کرد و مصداق‌ها را گفت. یعنی گفت در درس علوم تجربی، در ریاضی یا در فارسی فلان مبحث یا موضوع را می‌خواهیم در قالب شش ساعت کار کنیم، چه کار باید کنیم؟ الان هنوز هم وینارهای آموزشی ایشان در شهرهای شیراز، کرمان، طبس و تهران برگزار می‌شوند. به نظر می‌رسد نسبت به گذشته خیلی کامل‌تر شده‌ایم. خیلی مطالباتمان بالا رفته و خیلی فهم و دریافت‌هایمان بهتر شده است، اما نسبت به آینده هنوز موانعی داریم که باید برداشته شوند.

برای تسلط و آشنایی جدی معلمان با ساخت‌ها در نظر و توان عملیاتی‌سازی آن‌ها در فرایند معلمی، ایشان باید واجد چه شایستگی‌ها، دانایی‌ها و توانایی‌هایی باشند؟

اول مهارت ادراکی داشته باشند. یعنی ذهنیت فلسفی داشته باشند. به تعبیر فیلیپ جین اسمیت، کسی ذهن فلسفی دارد که سه‌بعدش خیلی خوب پیش رفته باشد: یکی جامع ببیند،

ساحت‌های
شش‌گانه، به‌عنوان
اهداف و به نوعی
قله و مقصد هستند.
اگر بخواهیم به
چیستی، چرایی و
چگونگی تربیت
بپردازیم، این
ساحت‌ها به‌عنوان
اهداف باید مورد
توجه و عنایت قرار
گیرند

❖ به نظر شما چه موانعی بر سر راه پرداختن به ساحت‌های شش‌گانه و تربیت یکپارچه وجود دارند؟

معلم اگر بخواهد ذهنیت فلسفی پیدا کند، مهم‌ترین مانع او ذهنی است؛ همان ذهنی که انعطاف ندارد؛ یعنی جمود دارد. ژرف‌اندیش نیست؛ یعنی سطحی‌نگر است. جامعیت ندارد؛ یعنی یک‌تکه را می‌بیند. مهم‌ترین مانع معلم برای آنکه مبانی نظری و ساحت‌ها را فهم و درک و برداشت کند، مانع ذهنی اوست.

دومین مانع اولیا هستند. اگر اولیای دانش‌آموزان هم بتوانند اندازه‌ی معلمان از مبانی نظری و اینکه تربیت چیست و چرا و چگونه باید باشد، فهمی پیدا کنند، به نظرم می‌رسد آن وقت خیالمان راحت خواهد بود؛ وگرنه اگر ما همه‌ی معلمان را هم آموزش دهیم، همه‌ی معلمان هم دریافت و برداشت دقیق و درستی، منطبق با مبانی، داشته باشند و فلسفه را هم بفهمند، ولی اولیا کاری نکنند، کارمان ناقص است. شرکای اصلی ما و یکی از سهام‌داران اصلی ما در تربیت، خانواده است و آموزش و فهم آن‌ها خیلی مهم است.

مانع بعدی موانع بیرونی هستند. من این‌گونه می‌دانم که مرکزی برای حساب‌کنشی از همه‌ی عوامل سهیم در تربیت وجود ندارد. در جلسه‌ی رؤسای مناطق در سال ۹۵ یا ۹۶ این موضوع را خدمت وزیر وقت گفتم. ما مرکزی می‌خواهیم که به نظر من بهترین مکانش دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. بخش اول فلسفه‌ی عمومی و فلسفه‌ی تربیتی که نوشته شده است، فقط برای آموزش و پرورش نیست. برای همه است. برای راننده‌ی تاکسی، کارگردان، بازیگر، رئیس رسانه‌ی ملی و خانه‌ی سینماست. اگر در آنجا یک دبیرخانه داشته باشیم، می‌آید سراغ جشنواره‌ی فجر یا وزارت ارشاد و پیگیری می‌کند که از ۳۰ فیلم داخل جشنواره، در ۳۲ فیلم مثلاً سیگار کشیدن تبلیغ شده است. خب معلمان آموزش و پرورش چقدر کار کنند و تربیت کنند و بعد دانش‌آموز بیاید فیلم‌های جشنواره را ببیند و شما جاخالی بدهید. یک جایی باید باشد که از سازمان‌ها و نهادهای دیگر حساب بکشند. این مبانی فقط برای آموزش و پرورش نوشته نشده‌اند! نهادهایی که در تربیت نقش دارند، باید پاسخ دهند. رسانه‌ی ملی در تربیت نقش دارد. سریال‌ها یا باتربیت می‌کنند یا بی‌تربیت. بازیگرها یا باتربیت می‌کنند یا بی‌تربیت. وزارت ورزش، بازیکن‌ها، تیم‌ها، باشگاه‌ها باتربیت می‌کنند یا بی‌تربیت. من بین این دو را قبول ندارم. به نظر من موقعیت تربیتی یا باتربیت می‌کند یا بی‌تربیت؛ حالا با یک ملاحظه‌ای.

نهادهای باید پاسخ دهند. معلم ما سر کلاس تنهاست؛ نهادهای باید بیایند و به معلم کمک کنند. خانه‌ی سینما، تلویزیون، منابر، مساجد، ائمه‌ی جمعه، همه‌ی این‌ها باید بیایند معلمان را پشتیبانی کنند، حمایت کنند، پاسخ دهند که چقدر پول هزینه

یکی ژرف و عمیق ببیند و دیگری منعطف ببیند. اگر یک نفر این سه ویژگی را داشته باشد، ذهن فلسفی دارد. این بخش ادراکی است. علم به ساحت‌ها در بخش ادراکی می‌آید. بخش تخصصی یا دانش فنی معلمی هم هست؛ اینکه معلم حرفه‌ی معلمی را رسالت بداند و هویت حرفه‌ای پیدا کند. چه رفتارهایی باید نشان دهد؟ چگونه باید الگو باشد؟ چرا باید الگو باشد؟ این هم مهم است. یک بخش دیگر هم دانش تخصصی‌شان است. یعنی معلم ریاضی است، دانش ادراکی پیدا کرده، دانش فنی معلمی هم پیدا کرده است و حالا باید بر موضوع ریاضی کاملاً اشراف داشته باشد و بداند این موضوع را چگونه ارائه دهد.

❖ معلمان باید این دانش و آگاهی را عملیاتی کنند. اینکه معلم نگرشش این باشد که ساحت‌های تربیتی چیستند و چیستی ساحت‌ها پس زمینه‌ی ذهنش باشد، کافی است؟ چگونه آن را اجرا کند؟

مدل مشخصی وجود ندارد که بتوانیم شفاف بگوییم اجرایی کردن آن چگونه باشد. دغدغه‌ی اصلی و نگرانی من در این سال‌ها، دریافت معلمان بوده است؛ اینکه من خیالم راحت باشد مدیران و معلمان مدرسه یک بار با هم نشست‌اند و این تعریف‌ها را در شورای مدرسه به مباحثه گذاشته‌اند. من به‌عنوان رئیس منطقه یا معاون اداره‌کل، این موضوع در این سال‌ها دغدغه‌ام بوده است و خیالم راحت نیست. خیال من زمانی راحت می‌شود که مطمئن شوم این شش ساحت حداقل یک بار در شورای مدرسه به بحث گذاشته شده‌اند. در مورد آن‌ها مطالعه و بررسی کرده‌اند. مطالعه‌ی تطبیقی انجام داده‌اند. ما در منطقه مدیران مدرسه را برای مصاحبه دعوت می‌کردیم. از نظر علمی نمره‌ی خیلی خوبی می‌گرفتند، اما مدیر مدرسه نمی‌توانست شش ساحت را خوب بیان کند. عنوان‌هایش را هم نمی‌توانست بگوید. یکی دو تا را شنیده بود و حرف‌هایی کلی می‌زد. من اعتقاد دارم اگر معلمان به بخش ادراکی و تحولات ذهنی دست پیدا کنند، تحولات در دانش فنی آن‌ها هم شکل می‌گیرد. پیش‌نیاز تحولات سازمانی، تحولات ذهنی است. پیش‌نیاز تحولاتی که در سازمان، آموزش و پرورش و حتی کشور باید اتفاق بیفتد، تحولات ذهنی است. من سال ۹۱ برای بازدید به «لوشان»، مرز بین گیلان و قزوین، رفته بودم. از خود لوشان ۲۰ کیلومتر در دل کوه رفتیم. آنجا روستایی بود که یک مدرسه‌ی شبانه‌روزی داشت و خانمی سرپرست آن بود. در سال ۹۱ در حوزه‌ی ستاد هنوز خیلی از همکاران ما در اداره‌ها دریافت دقیقی از مبانی نظری نداشتند و عقب بودند. اما آن خانم در آنجا کیلومترها جلوتر از مبانی نظری را درک کرده بود. من می‌گفتم و او جلوتر از من می‌گفت. اگر تحول ذهنی و ادراکی در یک نفر شکل بگیرد، آن وقت خانواده و جامعه را هم می‌تواند به‌خوبی اداره کند.



معلم برای
تدریس سپهر
معرفتی داشته
باشد؛ یک منظومه
معرفتی از فلسفه
تعلیم و تربیت
اسلامی، تادر
موقعیت‌های
بیش‌بینی نشده
بتواند از آن
استفاده کند

گفت‌وگو با آقای ربوشه



را مطالبه کند. نهادهای دیگر سهم و دنگ خود را برای تربیت نمی‌گذارند و این مانع بزرگی است.

◀ به نظر می‌رسد تربیت یکپارچه و توجه به ساحت‌ها و تمرکز بر آموزش آن‌ها نیازمند امکانات و شرایطی است که به مدرسه و خانواده هزینه تحمیل می‌کند و شاید همین هم دلیل اجرانشدن صحیح آن است. شما با وجود چنین مشکلی موافقت می‌کنید؟ به نظرتان راهکار برون رفت از این مشکل چیست؟

اگر منظور این است که پول مانع است، به نظر من، الزاماً چنین نیست، یعنی خیلی اوقات پول‌های چند برابر هزینه می‌شوند. من فکر می‌کنم پول مانع نیست، همان بخش ادراکی که گفته بودم، همان مانع است. البته ما همه جا مدرسه‌های لازم‌التوجه داریم و باید یارانه (سوبسید) بدهیم. در کل به منطقه‌ها و مدرسه‌های کم‌برخوردار و لازم‌التوجه باید یارانه بدهیم. در بحث مهارت‌های ادراکی، مهارت‌های فنی و مهارت‌های تخصصی باید کمکشان کنیم. سرانه باید به نسبت درست تقسیم شود. بحث اقتصادی و مالی را نمی‌شود انکار کرد، ولی من مانع اصلی را مانع ذهنی می‌دانم. اگر مانع ذهنی برداشته شود، خودشان راهی پیدا می‌کنند. کما اینکه یکی از مترقی‌ترین نظام‌های تعلیم و تربیت در روستاهاست و بچه‌هایی که در روستا و نظام طبیعت بزرگ می‌شوند، فوق‌العاده قوی هستند، قدرشناس هستند و حل مسئله می‌کنند. آن‌ها نسبت به بچه‌هایی که با محدودیت مواجه نشده‌اند، مهارت حل مسئله قوی‌تری دارند و قدر موقعیت‌ها را بهتر می‌دانند. محدودیت‌ها موجب می‌شود آن‌ها راه‌حل بیابند.

◀ ممنون آقای دکتر بابت زمانی که در اختیار مجله گذاشتید.

کرده‌اند؟ چقدر به تربیت کمک کرده‌اند؟ مانع بیرونی این است. یعنی هیچ‌کس حساب پس نمی‌دهد. شاید یک‌دفعه به صورت تصادفی به تربیت کمی کنند! شاید هم کیلومترها تربیت را به عقب بیندازند.

◀ دانش‌آموزان در ساعات محدودی در اختیار مدرسه و معلم هستند. اگر قرار باشد یادگیری مادام‌العمر (در همه جا و همه وقت) داشته باشیم، آیا امکان تربیت تمام‌ساختی دانش‌آموزان وجود دارد؟ چه سازمان‌ها و نهادهای دیگری باید در اجرای این طرح با آموزش و پرورش سهیم و شریک باشند؟

همان‌طور که گفتم، همه در تربیت سهیم هستند. والدین دانش‌آموز در تربیت سهیم هستند. انجمن اولیا و مربیان باید برود با خانواده‌ها حرف بزنند. آن‌ها را توجیه کند. بگوید نصف آموزش و تربیت برای ماست و نصف آن برای شما. وقتی ما تعطیلی دوسه روزه داشته باشیم، بچه‌ها از دستمان در می‌روند و از آن‌ها خبری نداریم. مراکز گردشگری در تربیت سهیم هستند. تلویزیون سهیم است، سینما سهیم است. وزارت ارشاد، منابر و مساجد در تربیت سهیم هستند. ائمه جمعه در تربیت سهیم هستند. مداح‌ها سهیم هستند. راننده‌های تاکسی در تربیت سهیم هستند. هر کدام از این‌ها که گفتم، یک متولی و سرپرست دارند. مثلاً باشگاه‌ها وزارت ورزش دارند، تاکسی‌ها تاکسیرانی دارند و ما (آموزش و پرورش) یکی از عناصر تربیتی هستیم. باید این انگشت اشاره را به سمت گروه‌های دیگر برگردانیم. الان به سمت ماست. این خیلی هنر است که وزیر آموزش و پرورش این انگشت را به سمت مابقی عناصر برگرداند و سهم و دنگ بقیه سازمان‌ها و نهادهای